



تفکیک سنت واجب الاتباع از غیر

محمدتقی فاضل میبیدی

قرن بیستم بستر تفکر درباره زنان و حقوق آنان است. انگلستان پیشگام این جنبش بود، بعدها آمریکا نیز در سال ۱۹۲۰ به این جنبش پیوست. ویل دورانت می گوید: مهم‌ترین حادثه در قرن بیستم نه انقلاب روسیه، بلکه دگرگونی در وضع زن است.

هنگامی که کنوانسیون حقوق سیاسی زنان درباره اصل برابری حقوق زن و مرد در سال ۱۹۵۲، یعنی چهار سال پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر (سال ۱۹۴۸)، توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، برخی کشورها با قید و شرط و حق تحفظ آن را پذیرفتند. از مجموع ۵۱ کشور اسلامی، حدود ۲۸ کشور به این کنوانسیون پیوستند و کشورهایی مثل پاکستان، مالزی، سودان، جمهوری اسلامی ایران، عربستان و ... آن را نپذیرفتند.

بدون تردید مصوبه سازمان ملل متحد در مورد برابری حقوق زن و مرد، نمی‌توانست به طور کامل مورد قبول همه دولت‌ها و جوامع اسلامی قرار گیرد، از این رو فقهای اسلام با این مصوبه از در چالش برآمدند. قوانین منبعث از شرع جمهوری اسلامی، نمی‌توانست برابری زن و مرد را به طور کامل بپذیرد. مواردی از کنوانسیون نیز با فتاوی مشهور و نظرات فقها و شاید کتاب و سنت در تعارض بود.

نظام جمهوری اسلامی ایران از دو جنبه با کنوانسیون رفع تبعیض مشکل داشت:

۱. قوانین و مقررات موضوعه حکومتی

۲. قوانین تغییرناپذیر شرعی

در کنار این دو جنبه می‌توان به مشکل سوم هم اشاره کرد و آن فراگیری و صدور اعلامیه سالانه حقوق بشر و محکومیت کشورهایی

موضوع سخن من، روند حقوق زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران است و این که آیا فاصله میان حقوق زنان در ایران اسلامی با اعلامیه حقوق بشر و کنوانسیون‌های مربوط به آن، بیشتر شده است یا کمتر؟ همچنین تاکید می‌کنم که مراد از حقوق زنان در جمهوری اسلامی، یعنی اندیشه‌ای که در میان مراجع تقلید و حوزه‌ها و نهادهای حقوقی و قضایی درباره حقوق زنان وجود دارد، زیرا مبنای قوانین مدنی در حکومت پیشین نیز فقه شیعه بوده و این اندیشه پس از انقلاب نیز استمرار یافته است. حال سخن درباره تطور و تحول اندیشه اجتهادی در عرصه حقوق زنان است.

پس از انقلاب اسلامی عالمان دین، بویژه رهبری و دستگاه نوپای مدیریتی کشور، با پدیده مدرنیته مواجه شدند؛ مسئولان نظام که عمدتاً روحانی بودند، پیش از عهده‌داری مدیریت حکومت، نسبت به این پدیده شناختی نداشتند. در مواجهه با مدرنیته سه رویکرد وجود داشت، یا باید تمامی دستاوردهای آن، از جمله مبارزات مسالمت‌آمیز برای رفع تبعیض از زنان را می‌پذیرفتند یا باید یکسره آن را وا می‌گذاشتند، همان طور که برخی در برابر مشروطیت ایستادند، یا این که راه سومی اتخاذ می‌شد و آن هم تجدید نظر درباره دیدگاه‌های سنتی و در نتیجه نقد قوانین موجود بود. در این جا منظور آن نیست که همه مسائل مدرن را با آموزه‌های سنتی در فقه اسلامی مقایسه کنیم، بلکه تنها به بخش مربوط به حقوق زنان خواهیم پرداخت.

شکی نیست که در اسلام میان زن و مرد تفاوت حقوقی وجود دارد، همچنین تردیدی نیست که پاره‌ای از این تفاوت‌ها در دنیای امروز پذیرفتنی نیست.

حقوق اسلامی در مقایسه با آنچه پیش از اسلام وجود داشت، در جهت آزاد کردن زنان از بردگی و اسارت ذلت بار و احیای حقوق ایشان حرکت کرده است. به نظر می‌رسد اسلام در زمان خود، کامل‌ترین نظرات را درباره زنان ابراز داشته است

بود که آن را نقض می‌کنند. با توجه به مشکلات یاد شده و در تطابق یا تقابل حقوق بشر با قوانین شریعت، در چند سال اخیر رویکردهای تازه‌ای در میان پژوهشگران حوزه و برخی مراجع تقلید شکل گرفته و منجر به ایراد نظریاتی شده است که در راستای احیای حقوق زنان ارزیابی می‌شوند. جایگاه زنان پس از انقلاب اسلامی، از لحاظ فقهی و نظری با جایگاه آنان در دوران پیش از انقلاب، نشان‌دهنده تفاوتی بارز است. برخی عالمان دین بر این مساله وقوف پیدا کرده‌اند که در دنیای امروز نمی‌توان با نگاه سنتی به حقوق انسان‌ها، بویژه زنان، نگرینست، همان‌طور که نمی‌توان با نگاه سنتی سیاست ورزید. ممکن است در این جا این پرسش مطرح شود که آیا نظام فقهی اسلامی، بویژه نظام فقهی شیعی، آنقدر منعطف هست که بخواهد حقوق زن را در معنای امروزی آن به رسمیت بشناسد؟

همواره ثابت است؛ به علاوه، معنای آن نیز متغیر نسبی است، مثلا ازدواج یک دختر نه ساله با یک مرد بزرگسال در روزگاری یا در مکانی چون عربستان عمل غیر صالح نیست، ولی اگر امروز چنین ازدواجی به طور مثال در ایران صورت گیرد، قانون مانع آن می‌شود و آن را غیر قانونی می‌شمارد، یعنی عمل غیر صالح. در قانون مدنی ایران، ماده ۱۰۴۱ آمده است: عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی... با تشخیص دادگاه صالح است. ماده ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی نیز می‌گوید: چنانچه مردی با دختر کمتر از ۱۳ سال بدون مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ازدواج کند، به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود.

با این مقدمه، در پی پاسخگویی به این سوال هستیم که آیا راهی وجود دارد تا قوانینی که در گذشته در مورد زنان وجود داشته‌اند و در زمان خود قابل دفاع هم بوده‌اند، در این عصر بر اساس مصلحت روزگار تغییر کنند؟ پاسخ این است که شریعت اسلامی چنین انعطافی را دارد. یکی از مباحث مهم اسلام که درباره آن آیات و روایات بسیاری در دست داریم، حقوق خانواده است. حقوق اسلامی خانواده هنگامی تنظیم شده که مردان به طور کامل سرپرست خانواده و از هر جهت متکفل امور معیشتی آن بوده‌اند و زنان هیچ مسئولیتی در قبال مسائل اقتصادی خانواده نداشته‌اند. به همین دلیل حقوق نابرابری از قبیل سهم ارث، دیات و... بر آن مبنا تنظیم شده‌اند و قابل دفاع نیز بوده‌اند. به تعبیر دیگر، حقوق اسلامی در مقایسه با آنچه پیش از اسلام وجود داشت، در جهت آزاد کردن زنان از بردگی و اسارت ذلت بار و احیای حقوق ایشان حرکت کرده است. به نظر می‌رسد اسلام در زمان خود، کامل‌ترین نظرات را درباره زنان ابراز داشته است، اما این نظرات برای روزگاران بعد کامل‌ترین نظرات محسوب نمی‌شود، با این حال هدف حقوق اسلامی، حفظ حقوق افراد است که مهم به شمار می‌رود. حال اگر در روزگاری زندگی کنیم که وظایف خانواده میان زن و مرد تقسیم می‌شود و زن هم بخش مهمی از مسائل خانواده را بر عهده دارد، آیا حقوق زن و مرد باید در مواردی مانند قضا و شهادت و دیه همچنان نابرابر باشد؟ اگر این اصل را بپذیریم

فقه اسلامی که همیشه حقوقی را که برای بشر شناخته شده است، مورد بحث قرار می‌دهد، حقوقی مانند حق حیات، حق مسکن، حق ازدواج و... ولی پاره‌ای از حقوق افراد، از جمله برخی حقوق زنان که از ملزومات دنیای مدرن و موضوعاتی جدید هستند، در آن جایی ندارند، مثلا برخی حقوق مدنی و سیاسی که از کشفیات دنیای جدید هستند، در اندیشه سنتی ما مورد بحث قرار نگرفته‌اند. پاره‌ای از مجازات‌ها که در گذشته عادی و تا اندازه‌ای معقول و مقبول به نظر می‌رسید، در این روزگار مجازات‌هایی بی‌رحمانه و ضد حقوق بشر تلقی می‌شوند. اضافه می‌کنم که برخی از مجازات‌های اسلامی بر اساس قوانین موجود پیش از اسلام در عربستان که در عرف آن سامان مورد قبول بوده، تصویب شده‌اند. امروزه آن نوع مجازات‌ها در میثاق‌های بین‌المللی مدنی و سیاسی ممنوع شده‌اند و در ردیف شکنجه‌های خشن تلقی می‌شوند. یکی از حقوقی که در دنیای مدرن مطرح شده، حق سیاسی و شرکت در سرنوشت عمومی برای زنان و مردان است. چنین حقی در فقه اسلام، به این شکل مطرح نبوده است. البته می‌توان به کلیاتی اشاره کرد که آزادی زنان و مردان در سرنوشت اجتماعی‌شان، از آن‌ها قابل استنباط است؛ مثلا می‌توان حق انتخابات را که از حقوق مسلم زنان است، از بیعتی که زنان با پیامبر داشتند، استنباط کرد (ممتحنه/ ۱۲)؛ همچنین قرآن کریم زن و مرد را مسئول و صاحب کارهایشان می‌داند (نساء/ ۳۲). روشن است هر جا صحبت از مسئولیت است، باید آزادی انتخاب هم وجود داشته باشد، ولی کشف حق تعیین سرنوشت به مفهوم جدید آن، سخن دیگری است.

در قرآن کریم به صراحت به مقام و موقعیت زن و کرامت او اشاره شده است، از جمله: «و من یعمل من الصالحات من ذکر و انثی و هو مومن یا من عمل صالحا من ذکر و انثی و هو مومن فلنجیه حیه طیه». مهم آن است که عمل صالح و آوازه‌ای معنادار و گسترده است و دامنه آن هر روز گسترده‌تر می‌شود. شاید روزگاری خروج زنان از خانه و شرکت در امور اجتماعی، عمل صالح تلقی نمی‌شده، اما در این روزگار عمل صالح محسوب می‌شود. نمی‌توان گفت مصداق و معنای "عمل صالح"

به نظر می‌رسد
اگر در مورد
حقوق و مسائل
زنان تجدید نظر
نشود و در ارائه
نظرات، عرف
روزگار زنان
رعایت نگردد،
جوامع اسلامی
به سوی
رویکردهای
فمینیستی
حرکت خواهند
کرد

که قوانین اسلام قابل تغییر نیستند، به اصل عدالت که از تعالیم گوهرین قرآن است، خدشه وارد کرده‌ایم. اگر در گذشته گفته می‌شد زن شریک زندگی مرد است، معنایش آن بود که زن عهده‌دار مسائل داخلی خانواده است. ولی امروز شریک بودن در زندگی معنای دیگری دارد، امروز زنان در مسائل اجتماعی نیز همپای مردان فعالیت می‌کنند.

در این‌جا در مقام قضاوت نیستیم، شاید نزد عده‌ای همان روش‌های پیشین خردمندانه‌تر باشد، مبرا با این بحث کاری نیست. سخن من آن است که حقوق اسلامی بر اساس نظامات حاکم بر خانواده شکل گرفته است، بنابراین اگر این نظامات تغییر پذیرفت، باید در مورد حقوق آن نیز تجدید نظر شود. مسائل مربوط به خانواده از قبیل مسائل غیبی و عبادی نیست که ملاک آن‌ها تنها نزد خداوند موجود باشد، این مسائل بر اساس سیره عقلا و روش عرف جامعه شکل گرفته و ملاک و مصالح آن قابل کشف و درک است و بی‌تردید سیره عقلا و روش عرف همواره در تغییر است. حقوقی که امروز برای زنان تعریف می‌شود، کامل‌تر از حقوقی است که در گذشته برای زنان تعریف شده است. خوشبختانه برخی مراجع دین به این مسأله پی برده‌اند. در گذشته زنان از لحاظ فقهی از حق قضاوت محروم بودند، ولی با تحولاتی که در حوزه مسائل زنان صورت گرفته، برخی مراجع برای زنان فتوای جواز قضاوت صادر کرده‌اند.

به نظر می‌رسد اگر در مورد حقوق و مسائل زنان تجدید نظر نشود و در ارائه نظرات، عرف روزگار زنان رعایت نگردد، جوامع اسلامی به سوی رویکردهای فمینیستی حرکت خواهند کرد. شاید عده‌ای بر این باور باشند که راهی که فمینیست‌ها در پیش گرفته‌اند، برای احیای حقوق زنان بهتر است، در پاسخ باید گفت قطعاً چنین حرکتی علاوه بر نفع‌هایی که بر آن وارد است، در هیچ فرهنگی، بویژه در کشورهای اسلامی، راه موفقیتی نیست. به نظر ما می‌توان حقوق زنان را در چارچوب ارزش‌های اسلامی به گونه‌ای که مورد پسند عقلائی دنیای امروز باشد، تأمین کرد، به این شرط که در قوانین مربوط به ایشان اجتهاد و بازنگری صورت گیرد.

پیش از انقلاب اسلامی و در قرون گذشته، عالمان بزرگی درباره حقوق

و آزادی زنان سخن گفته‌اند. قاسم امین، از دانشمندان بزرگ مصر، کتاب‌های تحریر المراه و المراه الجدیده را نوشت و از اوضاع رقت‌بار زنان، هم در دنیای اسلام و هم در دنیای غرب، سخن گفت. وی بر این باور بود که در این زمان راه‌هایی وجود دارد که می‌توان به کمک آن‌ها زن مسلمان را به جایگاه شایسته و واقعی‌اش رسانید. البته نگاه و نظر او با اعتراض شدید جامعه مذهبی مصر مواجه گشت. عالم دیگری که به بازاندیشی در مورد حقوق زنان در اسلام همت گماشت، محمد عبده، معاصر قاسم امین بود. تفسیر محمد عبده درباره آیه ۲۸۲ سوره بقره و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل و امراتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدهما فتذکر احدهما الاخری قابل توجه است. عبده بر این باور بود که زن و مرد در ارزش‌های انسانی برابری کامل دارند و قرآن در آیه "یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده" به صراحت به این مسأله اشاره دارد. این عالم اسلامی، تعدد زوجات در جهان امروز را به دلیل منافات آن با تربیت و اصل عدالت قرآنی، بر نمی‌تابد و آن را مردود می‌شمارد. فقیه دیگری که درباره حقوق زنان در اسلام نظریات جدیدی ارائه داد، محمدسعید رمضان البوطی است. وی در سال ۱۹۹۶ کتابی با عنوان المراه بین طغیان نظام الغربی و لطائف التشریح الربانی تالیف کرد و کوشید در آن تلاش اجتهاد مجددی برای فهم قوانین الهی مربوط به زن عرضه کند.

او بر این باور بود که زنان برای هر فعالیت سیاسی شایستگی دارند و در این زمینه تفاوتی بین زن و مرد نیست. از نظر او قانون خداوند این است که زن و مرد در کلیات حقوق انسانی شریک یکدیگر باشند، بی‌آنکه تمایزی در هیچ یک از کلیات وجود داشته‌باشد. میزان آزادی فردی و اجتماعی میان زنان و مرد یکسان است و زن یا مرد بودن در میزان آزادی تأثیری ندارد. در فقه شیعه نیز این بازنگری از چند دهه قبل آغاز شد. برخی عالمان بر این باورند که حقوق زنان در سنت‌های گذشته به درستی ادا نشده و قوانین مدنی ایران باید در این راستا اصلاح شوند. علامه شهید مطهری در کتاب پر ارزش نظام حقوق زن در اسلام و علامه سید فضل‌الله در کتاب خود با عنوان قرائه جدیده لفقہ المراه باب اجتهاد مجدد را برای فهم حقوق زنان در دنیای امروز گشودند. به نظر می‌رسد اگر نگاه عالمان جدید درباره حقوق زنان، در دنیای اسلام جدی گرفته شود و قوانین مدنی بر اساس این نگاه‌های فقهی تدوین شود، فاصله میان تربیت اسلامی و حقوق بشر کمتر خواهد شد. در گذشته این اتهام مطرح بود که زن در اسلام ناقص عقل تلقی شده و نمی‌تواند عهده‌دار منصب قضاوت یا دیگر مناصب اجتماعی باشد. شاید در گذشته نگاه و نگرش برخی فقیهان نسبت به زنان بر اساس این نوع روایات بوده است، اما در نگاه عده‌ای دیگر از فقیهان چنین روایاتی مبنای محکمی ندارند و اگر در واقع‌های سخنی گفته شده است، نمی‌توان آن را مبنا و ملاک حقوقی قرار داد. از این رو همان‌طور که اشاره شد، برخی مراجع به جواز قضاوت برای زنان فتوا داده‌اند.

البته نباید و نمی‌توان انتظار داشت آنچه فمینیست‌ها در غرب دنبال می‌کنند، در کشورهای اسلامی یا در ایران اجرا شود. فقهای شیعه هیچ‌گاه نمی‌توانند به برابری کامل زن و مرد به معنایی که در غرب وجود دارد، فتوا دهند. شاید در غرب نیز چنین حرکتی به سرانجام مطلوبی نرسد. به هر حال تفاوت ارگانیک زن و مرد، لاجرم به پاره‌ای از تفاوت‌های

اجتماعی می انجامد. ولی این تفاوت‌ها به نابرابری شخصیتی زنان و مردان ارتباطی ندارد، چه بسا زمانی که به لحاظ شخصیتی و کرامت انسانی از مردان برترند. در قرآن نیز به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

نهضت زنان در جمهوری اسلامی ایران

یکی از نهضت‌ها یا نهادهایی که پس از انقلاب اسلامی شکل گرفت، نهضت زنان مسلمان بود. این نهاد تاکنون به شکل NGO فعالیت داشته و توانسته است به موفقیت‌هایی نیز دست یابد. برخی از این نهادهای مدافع حقوق زنان با ارتباطی که با مراکز قانونگذاری و حوزوی داشته‌اند، توانسته‌اند حقوق زن را به عنوان یک موضوع جدید تبیین کنند و در بینش فقیهان تاثیر بسزایی داشته باشند. با عبارت دیگر، این نهضت توانسته است اندیشه اسلامی مربوط به زنان را پس از یک دوره رکود به حرکت و پویایی درآورد. نهضت‌هایی که درباره حقوق زنان فعالیت می‌کنند، دارای چند جریان فکری هستند.

۱. جریانی که مقررات مربوط به زنان در ایران را بر خاسته از فرهنگ اسلام می‌داند و بر این باور است که خروج از مقررات موجود که سال‌هاست مبنای قوانین مدنی قرار گرفته، مساوی با خروج از اسلام است. ۲. گروه دیگری بر این باور است که قوانین اسلامی و مقرراتی که درباره زنان وجود دارد، در عصر مدرنیته قابل دفاع و عادلانه نیست. مسائل مربوط به سن مسئولیت کیفری، قصاص، دیه، شهادت، ریاست خانواده و قوانین ارث از این قبیل است و می‌توان بر حسب شرایط زمان آن‌ها را به طور کامل تغییر داد. الگوی این جریان، نظام سکولاریستی ترکیه است.

این حق اجتماعی محروم می‌دارند. از نگاه فقهی، زن حتی می‌تواند یک جامعه یا کشوری را مدیریت کند. علت این که برخی از کشورهای اسلامی به کنوانسیون رفع تبعیض نپیوسته‌اند، آن است که در مبانی فقهی تجدید نظر نکرده‌اند. به نظر می‌رسد خروج از یک معاهده بین‌المللی و نیمی از انسان‌ها را از حقوق مسلم خود محروم کردن، زیان‌های جانبی بسیاری دارد که شریعت اسلام از باب کرامت انسان و عدالت اجتماعی آن را بر نمی‌تابد. خوشبختانه در ایران دیدگاه تجدید نظر طلبانه قصد دارد حقوق زنان را بر موازین فقهی و حقوقی، در راستای مقتضیات روز تنظیم کند. رهبری نظام در دیدار با شورای فرهنگی اجتماعی زنان اظهار داشتند: مواردی از قانون مدنی قابل تغییر است، بدون این که به همین فقهی که امروزه معمول، متداول و در دست ماست، تعارض داشته باشد. نظر ایشان این است، هر کس به استناد بینش اسلامی بخواهد زن را از کار علمی و تلاش اقتصادی و اجتماعی محروم کند، بر خلاف حکم خدا عمل کرده است. با این حال هنوز در جوامع اسلامی و در نظام جمهوری اسلامی ایران راه برای احقاق حقوق زنان هموار نیست. هم از نگاه فقهی و مشکلاتی وجود دارد و هم قوانین موضوعه و مدنی نیازمند بازنگری و اصلاح هستند.

روش‌های احقاق حقوق زنان

نمی‌توان گفت زنان می‌توانند در همه کشورها با یک روش یا روش‌های همگون حقوق از دست رفته خود را باز ستانند. از آن‌جا که اکثریت جامعه ایران مذهبی و مسلمان هستند و زن ایرانی می‌کوشد ارزش‌های

۳. گروه دیگری می‌کوشد با حفظ باورهای دینی و ارزش‌های اسلامی و ایرانی و با استفاده از اجتهاد مجدد، پاره‌ای از احکام سنتی حقوق زنان را به بوته نقد گذارد و اصل عدالت را که در جای جای قرآن و سنت بر آن پافشاری شده، بر احکام موجود غالب گرداند. مثلاً در گذشته ریاست و سرپرستی امور خانواده به عهده مرد بوده و با از دست رفتن مرد، اعضای یک خانواده پناه اجتماعی و اقتصادی خود را از دست می‌داده‌اند، ولی در این روزگار که سرپرستی خانواده و تامین مسائل معیشتی به عهده زن و مرد است، تفاوت و تبعیض در دیه قابل دفاع نیست و به اقتضای عدالت، باید اصل را بر تساوی گذاشت. بر اساس آماری که چندی قبل شنیدم، در ایران حدود ۲/۵ میلیون نفر زن سرپرست خانواده وجود دارد. پیش از این اشاره کردم که احکام مربوط به حقوق زنان در اسلام ملاک و معیار غیبی ندارد. این نوع احکام بر مبنای سیره عقلا و عرف جامعه شکل می‌گیرند. روابط خانواده نیز مانند روابط اجتماعی در جوامع صنعتی غیر از جوامع سنتی است. نتیجه و بازتولید این نگاه آن است که مصادیق عدالت برای همیشه ثابت نیستند. شرکت در انتخابات نیز از جمله این موارد است. پاره‌ای از فقها در گذشته بر این باور بودند که زن مجاز به شرکت در انتخابات نیست؛ نه می‌تواند کاندیدا شود و نمی‌تواند به کاندیدایی رای دهد. ولی در این روزگار شرکت زنان در انتخابات یک وظیفه ملی تلقی می‌شود و هر کس که بخواهد آن‌ها را از این حق اجتماعی محروم کند، به معارضه با حقوق زنان برخاسته است. جای تعجب است که چرا هنوز در بعضی از کشورها به نام اسلام زنان را از

دینی و ملی خود را حفظ کند، لاجرم باید راهی را برگزید که مورد توافق زنان ایران باشد و با چالش‌های موجود که عمدتاً سیاسی هستند، کمتر روبرو شد. اما این راه با تشکیلات سیاسی یا از راه کمپین‌های سیاسی هموار نمی‌شود. راه و روشی که باید برای بازنگری حقوق زنان در پیش گرفته شود، نخست راه‌های فرهنگی و سپس تعامل فکری با فقها و متولیان قانون است، چنان که دیدیم پیگیری این روش در تعدیل قانون ارث و برابری دیه تاثیر داشت و قانون حق طلاق نیز در شرف اصلاح است. در ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی ایران، حق طلاق در اختیار مردان است و شرطی به آن اضافه نشده است. آیا اگر مردی حق زوجیت را ادا نکند و از سویی حاضر به طلاق هم نباشد، زن ناچار است با او زندگی کند؟ این سوال همواره محل اختلاف فقیهان و متولیان بوده است. با این حال در اصلاحیه ۱۳۸۱ ذکر شده است مرد باید از طریق دادگاه تقاضای طلاق بدهد. امروز با مراجعه به پرونده‌های طلاق درمی‌یابیم محاکم قضایی حقوق زنان را در امر طلاق به طور کامل استیفاء می‌کنند و شوهرانی که بخواهند از پرداخت نفقه یا پس از جدایی از دادن مهریه شانه خالی کنند، مجازات‌های کیفری سنگینی چون زندان را تحمل می‌کنند. اما هنوز برای عادلانه کردن حق طلاق به صورتی که حقوق طرفین ادا شود، باید با توجه به عرف و سیره عقلا به اصلاح قانون پرداخت. باز بر این نکته اصرار می‌ورزم که اگر مفهوم عدل و ظلم را در نظر بگیریم و فراموش نکنیم که قرآن همه جا همگان را به اجرای عدالت دعوت می‌کند و از ظلم بر حذر می‌دارد، می‌توان دریافت که در

دنیاى امروز چگونه باید به امر طلاق توجه کرد. در هیچ یک از آیات قرآن تصریح نشده که حق طلاق با مردان است و مرد هر گاه اراده کرد، می‌تواند همسر خود را طلاق دهد. شروط ضمن عقد اجازه نمی‌دهند مرد تعهدات زوجیت را نادیده بگیرد. در قوانینی که از پیش از انقلاب تا سال ۱۳۷۰ وجود داشت، حقوق زنان تا اندازه‌ای نادیده گرفته می‌شد، ولی با اصلاحیه‌ای که در سال ۱۳۷۰ و در سال ۱۳۸۱ به قانون افزوده شد، حقوق زنان نیز مورد توجه قرار گرفت. در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی آمده است: هر گاه دوام زوجیت موجب عسر و حرج برای زن باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار ممکن نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

البته باید به این نکته توجه داشت که قانون مدنی ایران دارای نواقصی است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دو بار اصلاحات و الحاقاتی در قانون مدنی به عمل آمد. ابتدا در سال ۱۳۶۰ اصلاحاتی به صورت

را با حقوق بشر و کنوانسیون رفع تبعیض کمتر کند، نتایج مطلوب‌تری به دست خواهد آورد. اکنون برخی فضلا و مجتهدان رفع تبعیض به این نتیجه رسیده‌اند که بسیاری از احکام فقه سنتی که زنان را از پاره‌ای حقوق محروم کرده است، دلایل محکمی ندارند. همان طور که اشاره کردم، زنان را از حق قضاوت محروم کردن از نگاه قرآن و احادیث مخدوش و ناموجه است. در اصل ۱۶۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز آمده است: "صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود" و هیچ تصریحی در این باره که زنان حق قضاوت ندارند، در آن دیده نمی‌شود.

در سال ۱۳۶۱ مجلس شورای اسلامی قانونی را به تصویب رساند که بر اساس آن: "قضات از میان مردان واجد شرایط انتخاب می‌شوند." در سال ۱۳۷۱ این بند به آن افزوده شد: "دادگاه مدنی خاص - دادگاه خانواده است- در مواقع لزوم می‌تواند از بین بانوان واجد شرایط، قانون شرایط انتخاب قضات، مشاور زن داشته باشد."

در سال ۱۳۷۶ ماده واحده‌ای به تصویب مجلس و تایید شورای نگهبان

از آن جا که اکثریت جامعه ایران مذهبی و مسلمان هستند و زن ایرانی می‌کوشد ارزش‌های دینی و ملی خود را حفظ کند، باید راهی را برگزید که مورد وفاق زنان ایران باشد و با چالش‌های موجود که عمدتاً سیاسی هستند، کمتر روبرو شد

رسید، مبنی بر این که: "دادگاه خانواده با حضور مشاور قضایی زن شروع به رسیدگی نموده احکام پس از مشاوره با مشاوران قضایی زن صادر خواهد شد."

در سال ۱۳۸۱ مقرر شد، "دادگاه‌های خانواده حتی‌المقدور با حضور مشاور قضایی زن که دارای پایه قضایی است، اقدام به رسیدگی نموده و نظر مشورتی آنان قبل از صدور حکم توسط رییس دادگاه اخذ خواهد شد." همان طور که مشاهده می‌شود، در نظام قضایی ایران در مورد قضاوت زن تحولی صورت گرفته و انتظار می‌رود مبنای فقهی این مساله برای همگان روشن شود. البته گروهی از فقهای اهل سنت و فقهای شیعه این گلایه را دارند که چرا نصوصی که در کتاب و سنت درباره زنان وجود دارد، مورد بازنگری قرار نگرفته‌اند. به طور مثال مساله بلوغ دختران، سن مجازات‌ها، نابرابری دیه و شهادت دو زن در مقابل یک مرد قابل بازنگری است. نمی‌توان سن بلوغ دختران را که در عربستان ۹ سالگی بوده است، به هر تاریخ و جغرافیایی سرایت داد. آیا معقول است که اگر دختری در سن ۱۰ سالگی مرتکب جرمی شد، او را مانند بزرگسالان مجازات کنیم؟

آزمایشی، به مدت پنج سال به تصویب رسید. سپس در سال ۱۳۷۰، برخی قوانین که عمدتاً به حقوق زنان مربوط بود، تغییر کرد. در مورد حق طلاق و مسائل مربوط به آن نیز در سال ۱۳۸۱ الحاقاتی افزوده شد.

انتظار می‌رود با حرکت فرهنگی‌ای که برخی زنان ایرانی در چارچوب ارزش‌های ملی و مذهبی خود آغاز کرده‌اند، نظر فقها و متولیان امر به اصلاح قوانین مربوط به حقوق زنان جلب شود. همان طور که در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد، ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، حق همه ایرانیان است.

نظام جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته است نسبت به کنوانسیون‌های رفع تبعیض، موضع صریح و شفافى اتخاذ کند و پاره‌ای محافل سنتی نسبت به برخی موارد مندرج در کنوانسیون‌ها موضعی منفی دارند. با این حال تمام موارد تبعیض در محافل علمی حوزه و در برخی NGOها مورد بحث قرار گرفته است. به نظر می‌رسد اگر جمهوری اسلامی با حق شرایط (Reservation) در مقام پذیرفتن برآید و فاصله خود

یا چرا هنگام شهادت باید در همه جا دو زن را با یک مرد مساوی دانست؟ بعضی از احکامی که درباره حقوق زنان وجود دارد، به قوانین برده‌داری شباهت دارد. امروز در نظام جمهوری اسلامی، درباره مسائل اقتصادی و سیاسی از پاره‌ای نصوص عبور کرده‌ایم. قوانین بانک‌ها، نظام مالیاتی، اخذ عوارض، حقوق گمرکی و امثال این‌ها کمتر به نصوص دینی شباهت دارند، زیرا دیگر نمی‌توان با آن نصوص جامعه را اداره کرد، به همین دلیل مسائل فوق را با سیستم‌های عقلایی امروز تطبیق داده‌ایم. در خصوص سیستم سیاسی و تفکیک قوا نیز هیچ شباهتی با نصوص نداریم و نباید هم داشته باشیم. همین‌طور درباره مجازات‌ها کمتر بر اساس نصوص عمل می‌شود. رییس قوه قضاییه، رسماً مجازات در ملاء عام را طی بخش‌نامه‌ای ممنوع اعلام کرده است. چطور در مورد مسائل زنان از پاره‌ای نصوص که معنا و مبنای آن روشن نیست، عبور نمی‌کنیم و به سیره عقلا و عرف روز نزدیک نمی‌شویم؟

جریان سکولار و سنتی

امروز جامعه ایران در عرصه زنان، شاهد دو جریان سنتی و سکولار است. این دو جریان هر کدام در قلمرو فرهنگی خود فعالیت می‌کنند، اما نمی‌توانند حقوق زنان را به معنای واقعی احیا کنند. هم کمپین یک میلیون امضا ناتوان است و هم برخی تظاهرات‌های بعد از نماز جمعه که در تقابل با کمپین است، توفیقی به دست آورد. به نظر می‌رسد هر دوی این جریان به بیراهه می‌روند. نه جریان سنتی می‌تواند مشکلات جامعه ما را حل کند و نه جریان سکولاری یا نهضت فمینیستی. ما جز بازخوانی مجدد و به تعبیر اقبال لاهوری بازنگری و احیای فکر دینی چاره دیگری نداریم. عبور از پاره‌ای نصوص و بازنگری در فتاوی سنتی که بیشتر جنبه روشی دارند، به معنای عبور از ارزش‌های دینی نیست. البته جامعه ایران یک جامعه مذهبی و اسلامی است و بازنگری این‌ها نباید با ارزش‌های پذیرفته مذهبی در تضاد باشند. مثلاً کسی نمی‌تواند مدعی شود باید حجاب را به عنوان یک مانع از سر راه زنان برداشت، در مقابل نهادی از حکومت هم نمی‌تواند مدعی شود حجاب را باید با قوه قهریه الزامی کرد. حجاب در جامعه اسلامی یک اصل پذیرفته شده مذهبی است و درصد بالایی از جوامع مذهبی به این ارزش مذهبی اعتقاد دارند. نه مبارزه با حجاب معقول و مقبول است و نه اجباری کردن آن. این نوع معیارهای ارزشی و ارزش‌های مذهبی را تنها می‌توان با تبلیغ به پیش برد. در اعلامیه حقوق بشر آمده است: باید به آزادی‌های فردی مادامی که مخل آزادی‌های اجتماعی و نظم عمومی نشود، احترام گذاشت. همان‌طور که در اصل بیست و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است، تفتیش عقاید ممنوع است و نمی‌توان هیچ کس را به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد. بنابراین اخلاق فردی، که حجاب نیز جزئی از آن است، بالاتر از داشتن عقیده خاص نیست و نمی‌توان آن را مورد تعرض قرار داد. این معنا با عبارتی دیگر در ماده ۲ و ۱۸ اعلامیه حقوق بشر نیز آمده است؛ به همین دلیل نظام‌های حقوق بشری هیچ‌گاه در این مقام نیستند که بی‌حجابی را ارزش بدانند و یا در مقام تبلیغ آن برآیند. آنچه آنان محکوم می‌کنند، استفاده از قوه قهریه است. به نظر می‌رسد اسلام هم چنین نظری دارد. دینی که اساس آن حب و عشق است و رابطه انسان و خداوند را رابطه‌ای عاشقانه می‌داند، نمی‌تواند در انجام یک عمل اخلاقی به قوه قهریه قائل باشد، آن هم نسبت به زنان

که روحی لطیف‌تر از مردان را دارند. نتیجه آن که:

۱. در چند سال اخیر به خاطر تحولاتی که در اندیشه‌های دینی به وجود آمده است، نگاه عالمان دین و حقوق‌دانان نسبت به حقوق زنان تحول یافته، چنان‌که این تحول در استفتانات از مراجع و در برخی اصلاحیه‌های قانون مدنی، بویژه در مورد طلاق و حق قضاوت، دیده می‌شود. البته هنوز فاصله زیادی است تا این راه صعب‌العبور به مقصد برسد.
۲. تحول در حقوق زنان یا به تعبیر دیگر، احیای حقوق آنان، یک پدیده فکری و اجتهادی است و باید در چارچوب ارزش‌های دینی تحقق یابد؛ این تحول در قالب فعالیت‌های سیاسی و به شکل تظاهرات خیابانی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد، زیرا ایران یک جامعه مذهبی است و درصد بالایی از زنان ایرانی ارزش‌های اجتماعی خود را در چارچوب مذهب ارزیابی می‌کنند.
۳. پاره‌ای از روایات یا فتاوی که سیاست تبعیض علیه زنان را تشدید می‌کند و آنان را از بخشی حقوقشان باز می‌دارد، مبنای محکمی ندارد و حتی از جعلیاتی است که به پای دین نوشته می‌شود. بر عهده عالمان دین است که روایات و نظرات مربوط به زنان را آسیب‌شناسی کنند تا دوباره به سهولت مجدد درباره آن‌ها بتوان اجتهاد کرد و حقوق از دست رفته زنان را احیا نمود.
۴. نظام خانواده بر اساس عرف زمان شکل می‌گیرد و تنظیم قواعد و قوانین آن بر عهده عقلای هر جامعه است، احکام مربوط به خانواده ملاحظات پنهان و عینی ندارد و مصالح آن قابل کشف و درک است. اسلام در زمان ظهور خود مترقی‌ترین نظر و حکم را در مورد زنان تشریح کرده است، ولی این به معنای کامل‌ترین احکام در همه زمان‌ها نیست، زیرا پاره‌ای از موضوعات خانواده در این روزگار تغییر یافته و طبعاً هر گاه موضوعی تغییر یافته، حکم آن نیز تغییر می‌کند.
۵. مسائل مربوط به قضاوت زنان و نابرابری دیه آنان و گواهی دو زن به جای یک مرد، باید بیشتر و سریع‌تر مورد تجدید نظر قرار گیرند. گرچه این امر نخست به عهده فقیهان است، اما باید در قوانین مدنی ایران اصلاحات بیشتری درباره زنان صورت گیرد. خوشبختانه اصلاحیه‌هایی که در این دو دهه اخیر در قوانین مدنی ایران صورت گرفته، نشان دهنده آن است که قوانین موجود در راستای استیفای کامل حقوق زنان نیست و لازم است اصلاحات بیشتری صورت گیرد.
۶. در جوامع اسلامی، همچنین در جمهوری اسلامی ایران نسبت به کنوانسیون حقوق زنان نوعی وحشت وجود دارد. گویی تصور می‌شود آنچه در اعلامیه حقوق بشر و در کنوانسیون رفع تبعیض آمده، همه بر خلاف نص قرآن مجید است، حال آن‌که چنین نیست. اگر سی ماده حقوق بشر و شش بخش کنوانسیون رفع تبعیض زنان که آن هم شامل سی ماده است، به دقت مطالعه شود، درمی‌یابیم کمتر موردی است که با ظواهر نصوص در تعارض باشد. اگر بدون این‌که از ارزش‌های اصلی قرآن عبور کنیم، در فتاوی سنتی خود بازنگری کنیم، با چالش‌های کمتری مواجه خواهیم شد و زنان مسلمان خواهند توانست با حفظ معیارهای دینی از حقوق کافی بهره‌مند شوند.

پانوش

۱. بنگرید: دکتر ناصر قربانیا، باز پژوهش حقوق زن، جلد ۲، ص ۲۶۹.